

مجله پژوهش های اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال پنجم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

الهی قمشه‌ای و ترجمه قرآن *

دکتر قاسم بستانی

دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران

عباس حویدر

فوق لیسانس علوم قرآن و حدیث

چکیده

ترجمه قرآن به زبان های مختلف، به خصوص به زبان فارسی، از دیرباز رایج بوده است. در دوران متأخر، به جهت گسترش سواد عمومی ایرانیان و روی آوردن آنها به مطالعه قرآن و توجه به معانی آن، روند ترجمه قرآن افزایش یافته است.

از سویی دیگر، با توجه به قداست متن قرآنی و اهمیت معانی آن در اندیشه و عمل مسلمانی، صحت ترجمه اهمیت ویژه‌ای دارد؛ اما با وجود این، ترجمه‌های موجود، کمابیش اشکالاتی کلی و جزئی دارند و هنوز ترجمه ایده‌آلی از قرآن عرضه نشده است و چه بسا چنین امیدی قابل تحقق نباشد.

از جمله این ترجمه‌ها، ترجمه الهی قمشه‌ای است که در وسعت بسیاری در دسترس عموم قرار گرفته و می‌گیرد. شادروان الهی قمشه‌ای در تأسیس شیوه ترجمه امروزی و راحت و روان قرآن کریم (به نثر معیار و معاصر و روز) سهمی فراموش نشدنی دارد؛ اما با وجود این، ترجمه او اشکالات بسیاری دارد.

مقاله حاضر که چکیده رساله فوق لیسانس می‌باشد، بر آن است تا با بررسی ترجمه الهی قمشه‌ای - عمدتاً از ده جزء آخر قرآن - نشان دهد که این ترجمه نیز

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۲۷
نشانی پست الکترونیک نویسنده: Gbostanee@yahoo.com

متأسفانه از اشکالات بسیاری دارد و چنان به ویرایش جدی نیازمند است که اعمال آن به تغییر کلیت ترجمه و ظهور ترجمه‌ای جدید منتهی می‌گردد.

واژگان کلیدی

قرآن، ترجمه، الهی قمشه‌ای.

۱- مقدمه

قرآن مجید، اساس قانونی و قانون اساسی ما و سنگ بنای تمدن اسلامی است و یکی از جویبارهای مهم دانش که در کنار سایر جویبارهای زلال معرفت، از سرچشمه عظیم و جوشان علوم و معارف قرآن کریم منشعب شد، ترجمه قرآن کریم است. در نتیجه دهها ترجمه قرآن به زبان فارسی بود که گنجینه عظیمی از لغات و ترکیبات دلنشین زبان فارسی را از دستبرد روزگار به دور نگه داشت؛ اما تاکنون، کمتر ترجمه‌ای کامل و بی نقص شمرده شده است.

از جمله ترجمه‌های معاصر قرآنی که انتقادات زیادی به همراه داشته است، ترجمه مرحوم استاد الهی قمشه‌ای است.

الهی قمشه‌ای روحانی‌ای وارسته، عالم، حکیم، شاعر و ادیب بود و دیوان اشعارش نمونه بارز ذوق و زبردستی وی در ادب فارسی و «حکمت الهی» او نشانگر توان والای وی در فهم و نگارش متون دشوار فلسفه و حکمت است.

این عالم بزرگوار، بی گمان از سر اخلاص و برای خدمت به دین خدا، قرآن کریم را ترجمه و اندکی هم تفسیر کرد و ترجمه وی، امروز بیش از هر ترجمه دیگری در دسترس مردم است؛ اما - از بی‌دقتی و بی‌توجهی ناشران سوداگر که بگذریم - ترجمه این نیکمرد دانشمند، خطاهایی دارد که ترجمه را نیازمند اصلاحی چشمگیر می‌سازد.

با توجه به شخصیت مرحوم قمشه‌ای و ترجمه قرآن او، سه ویژگی مثبت برای ترجمه ایشان بر شمرده‌اند: ۱- اخلاص و صفای باطن مترجم که بی‌شک در عبارات این ترجمه تأثیر نهاده و نورانیت خاصی بدان بخشیده و خواننده را در مواردی تحت تأثیر قرار می‌دهد. ۲- قلم روان و انشای سلیس مترجم که فهم عبارات آن را

آسان کرده است. ۳- همانگونه که از نامش پیداست دارای خلاصه التفاسیر است و توضیحات کوتاه میان پراکنش مفیدی دارد که فهم آیه را روشن می‌سازد» (استاد ولی، ۱۳۷۴: ۱۴۸).

در این جا این نواقص را دسته‌بندی کرده و از هر کدام چند نمونه (عمدتاً از ده جزء آخر قرآن) نشان می‌دهیم^۱.

ترجمه استاد قمشهای از قرآن کریم تا حدودی آزاد است؛ یعنی همراه با افزوده‌های تفسیری است. این افزوده‌ها، در ترجمه مرحوم قمشهای نه جزو ترجمه محسوب می‌شود، نه تفسیر به معنای عادی و عرفی آن؛ بلکه به صورت مزجی است و خواننده باید بسیار دقیق و در ادبیات فارسی و عربی ورزیده باشد تا با مقابله دقیق و مداوم در هر آیه‌ای و بلکه در هر جمله‌ای بتواند آنچه را قرآنی است، از آنچه توضیحی و تفسیری و افزوده مترجم محترم است، بازشناسد و فرق بگذارد.

۲- ایرادات و اشکالات کلی ترجمه

ذیلاً ایرادات و اشکالات کلی ترجمه الهی قمشهای، همراه با مثال‌هایی ذکر می‌شود:

۲-۱- بی‌دقتی و تغییر ساختار و قالب واحدهای دستور زبانی

این بی‌دقتی شامل عدم توجه به ضمائر (مفرد، مثنی یا جمع بودن)، نوع خطاب فعل (غایب، مخاطب و متکلم بودن)، نوع فعل (معلوم یا مجهول بودن) و... است. نمونه‌های این نوع فراوان است، مانند:

— «...يَتْلَىٰ عَلَیْهِمْ...» (عنکبوت/۵۱): «...تو بر آنها تلاوت کردی...». «يَتْلَىٰ» (خواننده می‌شود) فعل مضارع مجهول است که به ماضی معلوم (تلاوت کردی) ترجمه شده است. ترجمه صحیح این عبارت، چنین است: «...در حالتی که خواننده می‌شود بر ایشان...» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۱۴۷)، «...که خواننده

^۱ در نقد این ترجمه، از دو چاپ استفاده شده است: الف) قرآن کریم، ترجمه الهی قمشهای، چاپ اول، قم، انتشارات روح، ۱۳۸۴ ش؛ ب) قرآن کریم، ترجمه الهی قمشهای، چاپ سوم، قم، انتشارات الهادی، ۱۳۷۸ ش. لازم به ذکر است که بیشتر از چاپ اخیر استفاده شده است.

می شود بر ایشان...» (دهلوی، ۱۴۱۷: ۸۹۰)، «... که بر آنها خوانده می شود...» (خرمراهی، ۱۳۸۱: ۴۰۲).

– «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (عنکبوت/۵۷): «هر نفسی (شاهد ناگوار) مرگ را خواهد چشید، پس از مرگ، همه رجوع به ما خواهند کرد.» «تُرْجَعُونَ» (بازگردانده می شوید) مخاطب و مجهول است؛ اما به غایب و معلوم (رجوع خواهند کرد) ترجمه شده است و این عبارت در اکثر ترجمه ایشان، بدین گونه معنا شده است. ترجمه صحیح این عبارت، چنین است: «هر نفسی چشنده مرگ است و پس به سوی ما بازگردیده خواهید شد» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۱۵۰)، «هر موجود زنده ای چشنده [طعم] مرگ است، سپس به سوی ما بازگردانده می شوید» (خرمراهی، ۱۳۸۱: ۴۰۳).

– «الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (عنکبوت/۵۹): «آنان که در راه دین خدا صبر و شکیبایی پیشه کردند و بر (لطف و کرم) پروردگار توکل نمودند.» در آیه عبارتی که معنای «در راه دین خدا» بدهد وجود ندارد، که این عبارت، اضافه تفسیری است؛ همچنین، ضمیر متصل «هَمَّ» در «رَبِّهِمْ» (پروردگارشان) را ترجمه نشده است. علاوه بر آن، «يَتَوَكَّلُونَ» (توکل می کنند) به صورت مضارع، «توکل نمودند» به صورت ماضی معنا شده است.

ترجمه صحیح این عبارت چنین است: «آنانند که شکیبایی ورزند و بر پروردگار خود توکل کنند» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۱۵۱)، «[همان] کسانی که شکیبایی ورزیده و بر پروردگارشان توکل می کنند» (خرمراهی، ۱۳۸۱: ۴۰۳).

– «اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (یس/۲۱): «از اینان که هیچ اجر و مزد رسالتی نمی خواهند و ما را هدایت می کنند پیروی کنید.» ترجمه «وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (و خود نیز) بر راه راست قرار دارند» به «و ما را هدایت می کنند» ترجمه شده است (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۵۶). «و ما را هدایت می کنند» ترجمه «يَهْتَدُونَ» است نه «مُهْتَدُونَ»، چرا که «مُهْتَدُونَ» اسم مفعول است نه اسم فاعل. ترجمه صحیح این عبارت، چنین است: «پی روی آن را که نمی خواهد از شما مزدی و ایشان راه یافتگان اند» (ابوالفتح، ۱۴۰۸، ج ۱۶: ۱۳۲)، «از کسانی که

از شما پاداشی نمی‌خواهند و خود رهیافته‌اند، پیروی کنید» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۴۱).

— «... وَ جَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ» (دخان/۱۷): «... و رسولی بزرگوار بسوی آنها فرستادیم». «جاءَهُمْ» (به نزد آنان آمد)، «بسوی آنها فرستادیم» ترجمه شده است. در حالی که ترجمه صحیح آن، چنین است: «... و آمد بدیشان پیغمبری بزرگوار» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸: ۲۷۸)، «... و پیامبری گرامی به نزد آنان آمد» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۹۶).

۲-۲- ضعف ادبی: برخی نمونه‌های این نوع عبارتند از:

— «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ» (روم/۱۲): «و روزی که ساعت قیامت برپا شود آن روز بدکاران شرمنده و اندوهگین شوند». قمشهای در ترجمه خود «السَّاعَةُ» را که به معنای قیامت است، معمولاً به «ساعت قیامت» ترجمه کرده‌اند که درست نیست، مانند: (انعام/۳۱)؛ (اعراف/۱۸۷)؛ (حجر/۸۵)؛ (نمل/۷۷)؛ (کهف/۲۱)؛ (طه/۱۵)؛ (انبیاء/۴۹)؛ (حج/۷)؛ (روم/۱۲ و ۱۴ و ۵۵)، و گاهی به «روز قیامت»: (کهف/۳۶)؛ (حج/۱) یا «ساعت مرگ»: (انعام/۴۰)؛ (یوسف/۱۰۷)؛ (حج/۵۵) که این مورد اخیر، هیچ گونه پشتوانه لغوی و تفسیری ندارد.

در مواردی چند نیز «السَّاعَةُ» را به درستی به «قیامت» ترجمه کرده‌اند: (فصلت/۵۰)؛ (زخرف/۶۶)؛ (جاثیه/۳۲) [دو بار].

حاصل، آن که «السَّاعَةُ» را به چهار چیز ترجمه کرده‌اند: الف) ساعت قیامت (ب) روز قیامت، ج) قیامت [که فقط همین درست است]، د) ساعت مرگ.

فرهنگ نویسان عرب نیز دو معنای مهم برای «السَّاعَةُ» یاد کرده‌اند: الف) که مشهورتر است، جزئی از شب و روز، کما بیش به معنای برهه‌ای از زمان، و به این معنا هم در قرآن کریم به کار رفته است. از جمله: (اعراف/۳۴)؛ (توبه/۱۱۷)؛ (یونس/۴۵ و ۴۹)؛ (نحل/۶۱)؛ (روم/۵۵). ب) که محل بحث ماست به معنای قیامت (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸: ۱۶۹؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۳: ۴۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۲۲۹).

همچنین «یُبلس» به معنای «یأس و نومیدی» یا «یأس و اندوه» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸: ۴۶۶؛ انیس، ۱۳۷۸، ج ۱، ۶۹: بستانی، ۱۳۷۸ش: ۳۵؛ قرشی، ۱۳۸۱ش، ج ۱: ۲۲۵). به عبارتی دیگر، «إِبلاس» به معنای «نومیدی» است که گاهی همراه با «اندوه» می‌باشد؛ ولی به معنای «اندوه» تنها نیست؛ در حالی که در ترجمه مذکور، فقط به معنای «اندوه» آمده است.

ترجمه صحیح این عبارت چنین است: «و در روزی که قیام شود قیامت خاموش و یا مایوس شوند» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۱۶۴-۱۶۳)، «روزی که رستاخیز برپا شود، گناهکاران خاموش شوند» (پاینده، بی تا: ۳۳۹)، «روزی که رستاخیز برپا شود گناهکاران ناامید شوند» (خواجوی، ۱۴۱۰ق: ۱۵۶)، «و آن روز که رستاخیز برپا شود، گناهکاران نومید شوند» (رهنما، ۱۳۴۶ش، ج ۳: ۳۲۰)، «آن روز که قیامت برپا می‌شود، مجرمان در نومیدی و غم و اندوه فرو می‌روند!» [همراه با تفسیر می‌باشد] (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۰۵)، «و روزی که قیامت برپا شود مجرمان نومید می‌گردند» (فولادوند، ۱۳۸۴: ۴۰۵)، «روزی که قیامت برپا شود، گناهکاران نومید شوند» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۰۵).

- «وَ إِذْ قَالَ لَقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ...» (لقمان/۱۳): «ای رسول ما یاد کن وقتی را که لقمان در مقام پند و موعظه به فرزندش گفت...». در باره ترجمه فوق باید گفت:

۱- «واو» استیناقیه (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۱: ۷۷) ترجمه نشده است.

۲- ترجمه «ای رسول ما یاد کن» تفسیری است که بجابود که داخل پرانتز و مانند آن قرار داده می‌شد.

۳- کلمه «إِذْ»، «وقتی را که» ترجمه شده که درست نیست.

در باره «إِذْ/وَ إِذْ» که آن غالباً برای آغاز حکایت و به تعبیر امروزی برای بازگشت به گذشته و قصه گویی به کار می‌رود و ترجمه آن به «هنگامی که» در اغلب موارد نارواست؛ زیرا غالباً «إِذْ/وَ إِذْ» بدون جواب و جزاست (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۶۳۵). به هر حال، برخی برآنند که «إِذْ/وَ إِذْ» در این گونه موارد زاید

است و در معنا مدخلیتی ندارد (ابوعبیده، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۵؛ ابن قتیبه، بی تا، ج ۱: ۴۶) و برخی آن را غیر زائد و به معنای «اذْکُرُوا» (یاد آورید، یاد کنید) گرفته (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۵۴-۱۵۵) و برخی آن را «یاد کن» (سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۹۰۸) ترجمه کرده‌اند و نیز گفته شده است: «هر جا که در قرآن «وَ اِذْ» گفت به جای آن است که گویندش «نیوش» [= گوش کن] تا گویم که چه بود» (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۳۲).

ترجمه صحیح این عبارت چنین است: «و یاد کن چون گفت لقمان مر پسر خود را در حالتی که او پند میداد او را...» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۲۰۷)، «و یاد کن چون گفت لقمان مر پسر خویش را و او پند می داد او را...» (سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۹۰۸)، «و چنین بود که لقمان به پسرش - که پندش می داد - گفت...» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۱۲).

«...إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاظِرِينَ إِنَاءً...» (احزاب/۵۳): «...مگر آنکه اذن دهد و بر سفره طعامش دعوت کند در آن حال هم نباید زودتر از وقت آمده و به ظروف غذا چشم انتظار گشائید...». جملات «بر سفره طعامش دعوت کند» و «زودتر از وقت آمده و به ظروف غذا چشم انتظار گشائید» همراه با اضافات تفسیری است و «إِنَاءً»، «ظرف» ترجمه شده که معادل آن «إِنَاء» است، در حالی «إِنَاءً» بنا به گزارش کتب لغت (قرشی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۳۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۴۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸: ۴۰۰) و تفاسیر (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۵۷۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۳۳۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۵۵۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱: ۲۴۴)، به معنای «رسیدن» یا «وقت» می دانند.

ترجمه صحیح این عبارت، چنین است: «...مگر در وقتی که دستوری داده شوید بخوردن طعام در حالتی که غیر منتظر باشید یعنی انتظار نبرید وقت طعام را یا رسیدن بآن...» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۳۱۶)، «...الآنکه که دستوری دهند شما را به طعامی جز گوش دارنده آن را رسیدن...» (ابوالفتوح، ۱۴۰۸، ج ۱۶: ۲)، «...مگر

آنکه به شما برای صرف طعامی اجازه داده شود، بی آنکه [بی تابانه] منتظر آماده شدنش باشید...» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۲۵).

- «قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ» (سبأ/۲۶): «باز بگو که خدا بین همه ما جمع کند آنگاه میان ما بحق فتح و داوری خواهد فرمود که او گشاینده مشکلات اسرار است». درباره ترجمه این عبارت باید گفت:

۱- «فتح» در زبان عربی و قرآن کریم، سه معنای مشهور و متفاوت دارد: (۱) باز کردن، (۲) پیروزی، (۳) داوری. در آیه مورد بحث، «يَفْتَحُ» (داوری) درست ترجمه شده است اما «الْفَتَّاحُ» که به معنای «داور» (لسان العرب، ج ۲: ۵۳۸) است به غلط، «گشاینده مشکلات اسرار» ترجمه شده است.

۲- عبارات «باز»، «خدا»، «همه» و «مشکلات اسرار» اضافه تفسیری هستند.

۳- «رَبُّنَا» (پروردگار ما) به «خدا» ترجمه شده است.

۴- «الْعَلِيمُ» (دانا) ترجمه نشده است.

ترجمه صحیح این عبارت چنین است: «بگو خدای ما - جل جلاله - فردای قیامت میان ما و شما جمع کند. آنگاه حکم کند میان ما و او حاکمی است دانا» (ابوالفتوح، ۱۴۰۷، ج ۱۶: ۷۲)، «بگو یا محمد فراهم آرد میان ما خدای ما روز قیامت پس حکم کند میان ما بحق و او است داور میان خلق دانا به همه احوال خلق» (سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۰۲۶)، «بگوی با هم آرد میان ما خداوند ما روز رستاخیز، پس کار گشاید میان ما، بدآوری راست، و او حاکم است کاربر گشای دانا» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۱۳۶)، «بگوی جمع کند به قیامت میان ما خدای ما، باز حکم کند میان ما به حق و وی است قاضی عدل و دانا» (نسفی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۸۱۱)، «بگو جمع خواهد کرد پروردگار ما میان ما باز حکم کند میان ما یعنی میان ما و شما براستی و اوست حکم کننده دانا» (دهلوی، ۱۴۱۷: ۹۵۹)، «بگو: پروردگاران ما و شما را جمع خواهد کرد سپس میان ما به حق داوری می کند، و اوست داور دانا» (فولادوند، ۱۳۸۴: ۴۳۱)، «بگو پروردگار ما، ما و شما را گرد می آورد، سپس در میان ما به حق داوری می کند و اوست داور دانا» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۳۱).

— «...وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ...» (سبأ/۳۳): «...و چون عذاب قیامت را مشاهده کنند سخت اظهار پشیمانی کنند...».

در باره ترجمه این عبارت باید گفت:

عبارت «وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ» (پشیمانی[شان] را پنهان دارند)، به «سخت اظهار پشیمانی کنند» ترجمه شده است. توضیح، این که «أَسْرُوا» به معنای پنهان کردند و آشکار کردند و از اضداد است و هر دو معنا در اینجا محتمل است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۳۵۷). گفتنی است که مصدر «إسراء» در قرآن مجید بیست بار به کار رفته است. از این تعداد، دو بار در مقابل «جهر» (آشکار داشتن) و هفت بار در مقابل «اعلان» (آشکار داشتن) به کار رفته است و این ۹ مورد صراحت تمام دارد که معنای «اسروا»، «پنهان داشتن» است. از همه موارد دیگر هم با قراین خفیف‌تر، چنین بر می‌آید که معنای آن «پنهان داشتن» است. و عبارت «وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ» دو بار استعمال شده است (همین مورد و یونس/۵۴). ابوالفتوح، هر دو معنای ضد را برای این کلمه یاد کرده است (ابوالفتوح، ۱۴۰۸، ج ۱۶: ۷۵-۷۴). برخی دیگر از مفسران معنای «پنهان داشتن» را مرجح می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۵۸۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴: ۳۰۳-۳۰۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱: ۳۲۰؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۳۳۵؛ ابن جزی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۱۶۷؛ سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۵: ۲۹۰۹).

ترجمه صحیح این عبارت چنین است: «...و با یکدیگر در نهان پشیمانی می‌نمایند آن گه که عذاب بینند...» (میبدی، ۱۳۷۱ ش، ج ۸: ۱۳۷)، «...و چون عذاب را بینند پشیمانی خود را پنهان دارند...» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۳۲).

— «...فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...» (فاطر/۸): «...پس خدا هر که را

خواهد گمراه سازد و هر که را خواهد هدایت فرماید...».

در خصوص مسأله «اضلال الهی» که در قرآن بارها به آن تصریح شده است: (رعد/۲۷)؛ (روم/۲۹)؛ (مدثر/۳۱)؛ (زمر/۳۲ و ۳۶)؛ (شوری/۴۴ و ۴۶) و ...، از نظر برخی مراد عدم هدایت و رها کردن آدمی است نه به معنای لغوی آن گمراه کردن می‌باشد و چنین ترجمه‌ای نارواست (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۶۳۳)؛ لذا

با این دید، ترجمه صحیح عبارت چنین می شود: «...پس بدرستی که خدای فروگذار هر که را خواهد و راه نماید هر که را خواهد...» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۳۲۹) که «اضلال الیهی» به معنای «واگذاشتن» و «فروگذاشتن» آمده است، «...بیگمان خداوند هر کس را که خواهد بیراه دارد، و هر کس را که خواهد هدایت کند...» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۳۵).

— «أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ...» (یس/ ۳۱): «آیا ندیدند چه بسیار طوایفی را پیش از اینان هلاک کردیم...».

در سراسر قرآن عبارت «أَلَمْ يَرَوْا» به صورت «آیا ندیده‌ای/ ندیده‌اید/ ندیده‌اند...» ترجمه شده است. حال آن که مردم، نسلهای پیش از خود را که نابود شدند، ندیده‌اند. اجماع اهل لغت (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۶۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۷۴؛ قرشی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۳۰۰؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸: ۳۰۶) و مفسران (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۷۹؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۳۲۹؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۶: ۴۹۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۹۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۲۳۰؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲: ۳۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۶۰۵؛ طوسی، بی تا، ج ۱: ۶۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۵۵۲) این است که دیدن در اینجا، دیدن قلبی است؛ یعنی «نیندیشیده‌ای/ اید» یا همچون تکیه کلامی است به معنای «آیا ملاحظه کرده/ نکرده‌ای/ اید» و نظایر آن؛ لذا بهتر است که به جای «نمی بینید»، از کلمات «ندانسته اید» و «نیندیشیده اید» استفاده شود.

ترجمه صحیح این عبارت، چنین است: «آیا ندانستند که بسیاری را هلاک کردیم پیش از ایشان از اهل روزگارها...» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۴۴۰)، «آیا نیندیشیده‌اند که چه بسیار پیش از ایشان، نسلهایی را نابود کردیم...» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۴۲).

— «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تَنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» (یس/ ۳۶): «پاک و منزّه است خدائی که همه ممکنات عالم را جفت

آفریده چه از نباتات و چه از نفوس بشر و دیگر مخلوقات که از آن آگاه نیستند». در باره این ترجمه باید گفت:

۱- عبارات «ممکنات عالم» و «چه از نباتات و چه از نفوس بشر و دیگر مخلوقات» اضافات تفسیری هستند.

۲- «مِمَّا تَنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ» (از آنچه زمین می‌رویانند و از خودشان) ترجمه نشده است.

۳- «ازواج» در اینجا، همچنان که مفسرین (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸: ۱۲۷؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۸: ۱۸۳؛ بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۷؛ نخجوانی، ۱۹۹۹، ج ۲: ۲۰۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۲۶۸؛ نیشابوری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۶۸۹؛ دخیل، ۱۴۲۲: ۵۸۷؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۶۲؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۱۳؛ میلدی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۲۲۶) یادآور شده‌اند، به معنای «صنف»، «گونه» و نظیر آن می‌باشد؛ در حالی که به «جفت» ترجمه شده است. ترجمه صحیح این عبارت چنین است: «مبراست از جمیع نواقص و پاک از همه عیوب آن کسی که بیافرید اجناس و انواع و اصناف اشیا را همه آن از آنچه می‌رویانند زمین و از نفسهای مردمان و از آنچه میدانند» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۴۴۱) که ظاهراً «اجناس و انواع و اصناف، همه یک معنا داشته و آوردن یکی از آنها برای مقصود مورد نظر مترجم، کفایت می‌کند، و نیز: «منزه است آن که بیافرید اصناف خلق را جمله از آنچه برویانند زمین و از نفسهای ایشان و از آنچه ایشان ندانند» (ابوالفتوح، ۱۴۰۸، ج ۱۶: ۱۴۸)، «پاک و منزه است کسی که همه گونه‌ها را آفریده است، از جمله آنچه زمین می‌رویانند و نیز از [وجود] خودشان و نیز آنچه نمی‌شناسند» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۴۲).

– «كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (فصلت/۳): «کتابی است که آیاتش تفصیل داده شده برای گروهی که می‌دانند در حالیکه قرآن عربی است». شادروان قمشه‌ای در اکثر این ترجمه کلمه «تفصیل» و مشتقات آن را به «مفصل» ترجمه کرده‌اند. از جمله: «وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ...» (انعام/۵۵): «و همچنین ما آیات را مفصل بیان کنیم...»، «...قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ

يَعْلَمُونَ» (انعام/۹۷): «...همانا ما آیات خود را برای اهل فهم به تفصیل بیان کردیم»، و نیز: (انعام/۹۸)، (اسراء/۱۲)، در حالی که «تفصیل» در عرف فارسی، مخصوصاً فارسی امروز معنای اطناب، اطاله، پرداختن به جزئیات و نظیر آن را دارد و مفصل نیز به همین معنا به کار می‌رود، اما در قرآن، بنابر قول اهل لغت (قرشی، ۱۳۸۱، ج ۵: ۱۸۱؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۴۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۵۲۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۸) و سیاق آیات به معنای «روشنی و شیوایی» است. هر چند روشن شدن، می‌تواند از معانی لازم پرداختن به جزئیات و تفصیل به معنای فارسی آن باشد.

ظاهراً مرحوم قمشه‌ای به معنای اصلی کلمه آشنا بوده است؛ چرا که در مواردی آن را «روشن ساختن» ترجمه کرده است، مانند: «...قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ» (انعام/۱۲۶): «...ما آیات خود را برای گروهی از بندگان شایسته‌ای که بدان پند می‌گیرند به خوبی روشن ساختیم»، همچنین: «...كَذَلِكَ نَفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (اعراف/۳۲): «...ما آیات خود را برای اهل دانش چنین روشن بیان می‌کنیم».

در ادامه (فصلت/۳) عبارت: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (قرآنی است به زبان عربی برای مردمی که می‌دانند) به «برای گروهی که می‌دانند در حالیکه قرآن عربی است» ترجمه شده است که در آن تقدیم و تأخیر روی داده است. ترجمه صحیح این عبارت چنین است: «این کتابیست واضح ساخته شد آیات او را در حالتی که قرآن عربی است برای قومیکه می‌دانند» (دهلوی، ۱۴۱۷: ۱۰۶۷)، «کتابی است که آیاتش به شیوایی بیان شده است، قرآنی عربی برای اهل معرفت» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۷۷)، «کتابی است که آیه‌هایش به وضوح بیان شده، قرآنی است به زبان عربی برای مردمی که می‌دانند» (آیتی، ۱۳۸۶: ۴۷۷).

– «وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ» (شوری/۳۲): «و یکی از قدرت الهی سیر کشتیهاست در آب دریا که مانند قصرها هستند». در باره این ترجمه باید گفت:

۱- عبارات «الهی»، «سیر» و «آب» اضافات تفسیری هستند.

۲- «اعلام» (کوهها) به «قصرها» ترجمه شده است و ظاهراً فقط نسفی در تفسیر خود، این کلمه را البته به «کوهها» و سپس بنا بر قول دوم، به «کوشکها» ترجمه کرده است (نسفی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۹۱۵)؛ اما اتفاق اهل لغت و مفسرین و مترجمین، ترجمه این لفظ به «کوهها» می‌باشد و این در حالی است که قشمه‌ای در جایی دیگر، شبیه به آیه فوق، یعنی: «وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ» (الرحمن/۲۴)، «اعلام» را به «کوه» ترجمه کرده‌اند، هر چند که درست‌تر «کوهها» می‌باشد چون کلمه «اعلام» جمع می‌باشد.

ترجمه صحیح این عبارت، چنین است: «و از نشانهای او کشتیهای جاریه در دریا که مانند کوههای رفیع است» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸: ۲۲۷)، «و از آیتهای او کشتیهاست در دریا چون کوهها» (ابوالفتوح، ۱۴۰۸، ج ۱۷: ۱۱۶)، «و از پدیده‌های شگرف او کشتیهاست مانند کوهها در دریا» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۸۷).

— «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ» (زخرف/۱۷): «و حال آنکه به هر کدام از مشرکان دختری که به خدا نسبت دادند مژده دهند رویش (از غم) سیاه می‌شود و خشم فرو می‌برد». در خصوص ترجمه این آیه باید گفت:

۱- کلمه «مشرکان» اضافه تفسیری است.

۲- «بُشِّرَ» به «مژده دهند» ترجمه شده است. از آنجا که مقام، مقام مژده دادن نیست، برخی برآنند که کلمه «تبشیر» به معنای مطلق خبر دادن می‌باشد (سیوطی، ۱۴۱۶: ۴۹۳؛ دهلوی، ۱۴۱۷: ۱۰۹۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۶۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۶: ۸۵؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰: ۲۲۵؛ خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۶۸۶-۶۸۵؛ خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۵۰۸-۵۰۶). هر چند معمولاً چنین کاربردی، استعاره به قصد تهکم دانسته می‌شود که البته بایستی در ترجمه این مقصود نیز ملاحظه شود. ذیلاً، نمونه‌هایی از هر دو نوع ترجمه ذکر می‌شود: «و چون مژده داده شود یکی از آنها بآنچه زد برای خدای بخشنده مثلی می‌گردد رویش سیاه در حالیکه بسی در دل خشمناک است» (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۴: ۵۹۷)، «و چون هر یک از آنان را به آنچه برای خداوند مثل می‌زند [دختر]، خبر دهند، چهره‌اش سیاه شود و اندوه

خود را فروخورد» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۹۰)، «در حالی که هر گاه یکی از آن شرکان را به آنچه برای خداوند رحمن پسندیده است مژده دهند چهره اش سیاه گردد و اندوه خود را فرو برد» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰: ۴۴۱)، «و [حال آنکه] چون یکی از آنان را به آنچه برای خدای رحمان مَثَل آورد - یعنی به تولد دختر که برای خود نپسندید و برای خدا پسندید - مژده دهند رویش سیاه گردد در حالی که پُر از خشم و اندوه باشد» (مجتبوی، ۱۳۷۱: ۴۹۰)؛ «و چون یکی از آنان را به آنچه به [خدای] رحمان نسبت می دهد خبر دهند، چهره او سیاه می گردد، در حالی که خشم و تأسف خود را فرو می خورد» (فولادوند، ۱۳۸۴: ۴۹۰)، «و چون به هر کدام از شرکان دختری که برای خدای رحمان نسبت میدهند، مژده دهند، صورتش از خشم سیاه می گردد و ناچار خشم خود را فرو میبرد» (کاوایانپور، ۱۳۷۸: ۴۹۰).

۲-۳- آمیختگی متن و شرح (ترجمه تفسیری)

نمونه های فراوانی از این نوع در ترجمه الهی قشمه ای مشاهده می شود، از جمله:

«... فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ...» (سبأ/۱۴): «... چون دیوان از مرگ سلیمان آگاه شدند...». این آیه تفسیری ترجمه شده است و «خَرَّ» (در افتاد) به غلط، «مرگ سلیمان» معنا شده است. ترجمه صحیح، چنین است: «... و چون بروی در آمد بدانستند پریان...» (ابوالفتوح، ۱۴۰۸، ج ۱۶: ۳۴)، «... چون [جسدش] در افتاد، جنیان پی بردند...» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۲۹).

«وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ» (صافات/۸۳): «و از پیروان نوح ابراهیم (خیل) بود». در آیه کلمه «نوح» وجود ندارد و به صورت تفسیری بدان اضافه شده است. ترجمه صحیح این عبارت چنین است: «و از شیعت او ابراهیم بود» (ابوالفتوح، ۱۴۰۸، ج ۱۶: ۱۹۴)، «و ابراهیم جزو پیروان او بود» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۴۹).

۲-۴- نقل به معنی

در این بخش موارد بی شماری وجود دارد، از جمله:

– «أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سجده/۱۹): «اما مؤمنین با عمل پس برای آنهاست باغهای جاویدان که بخاطر عملشان آماده شده است». در باره این ترجمه باید گفت:

۱- «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» به «عمل» ترجمه شده است.

۲- «نُزُلًا»، «آماده شده است» ترجمه شده است، در حالی که کتب لغت (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۶۵۸؛ قرشی، ۱۳۸۱، ج ۷: ۴۵؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۸۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۰؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸: ۳۰۶) و تفاسیر (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۵۶؛ سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲: ۴۱۷) «نُزُلٌ» را به معنای «پیشکش» و «پذیرایی» و نظایر آن دانسته‌اند.

۳- لازم به ذکر است که ترجمه این کلمه، نزد شادروان قشمه‌ای، در کل قرآن ناهمسان است؛ ضمن این که تمام موارد ترجمه ایشان نادرست ارزیابی می‌شود. به ترجمه آیات ذیل دقت شود: «...نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...» (آل عمران/۱۹۸): «...نازل شده از پیش خداست...»، «...إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا» (کهف/۱۰۲): «...و ما برای ما کافران دوزخ را منزلگاه قرار دادیم»، «...كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا» (کهف/۱۰۷): «...البته آنها در بهشت فردوس منزل خواهند یافت» و نیز: (صافات/۶۲)، (فصلت/۳۲)، (واقعه/۵۶ و ۹۳).

ملاحظه می‌شود که مترجم «نُزُلٌ» را به معنای «نازل شده»، «منزل» و «منزلگاه»، «مقام عالی»، «این سفره احسان»، «طعام و شراب کافران» و «فرود آمدن» معنا کرده‌اند، در حالی که همه این معانی نادرست است. هر چند قاعدتاً بنابر بحث وجوه و نظائر می‌توان به طور ابتدایی پذیرفت که یک کلمه در قرآن ممکن است، معانی متعددی پیدا کند.

۳- عبارت «بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»، «بخاطر عملشان»، ترجمه شده است، در حالی که ترجمه درست آن: «به [پاداش] آنچه انجام می‌دادند» یا «به خاطر کار و کردار پیشینشان» است.

ذیلاً برخی از ترجمه‌های صحیح این عبارت ذکر می‌شود: «اما آنان که ایمان آوردند و کردند نیکیها ایشان را بود بهشتهای آرام جای، فرود آوردنی اندر

بهشت بدانچه بودند می کردند» (ابوالفتح، ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۳۲۴)، «اما آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند باغهای بهشت جاویدان از آن آنها خواهد بود و سیله پذیرایی خداوند از آنها است در مقابل اعمالی که انجام می دادند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۱۵۳-۱۵۲)؛ «اما کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، جنت المأوی دارند که به خاطر کار و کردار پیشینشان پیشکش [آنان] است» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۱۶).

- «... فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ...» (احزاب/۵): «... و اگر پدرانشان را نشناسید در دین برادران و یاران شما هستند...». در این ترجمه، «فءاء» عطف ترجمه نشده است؛ همچنین، «مَوَالِيكُمْ» به «یاران» معنا شده؛ در حالی که با توجه به فحوای کلام که درباره پسرخواندگی است و تصریح تفاسیر (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳: ۴۷۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۳۰۱)، باید به «موالی» یا «آزادشدگان» ترجمه شود.

ترجمه صحیح این عبارت، چنین است: «... و اگر پدرانشان را نمی شناسید، آنها برادران دینی و موالی شما هستند...» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۱۸)، «... و اگر پدرانشان را نمی شناسید در آن صورت برادران دینی و آزادکردگان شما هستند...» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۱۸)، «و اگر پدرانشان را نمی شناسید پس برادران دینی و موالی شما هستند...» (فولادوند، ۱۳۸۴: ۴۱۸).

۲-۵- افتادگی ها

از جمله نمونه های این نوع، می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَاٰلِدِهِ وَ لَا مَوْلُوْدٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَاٰلِدِهِ شَيْئًا... وَ لَا يَغْتَرَّكُمْ بِاللهِ الْغُرُوْرُ» (لقمان/۳۳) «ای مردم از خدا بترسید و بترسید از آن روزی که نه هیچ پدری را بجای فرزند و نه هیچ فرزندی بجای پدر پاداش و کیفر کنند... و از عقاب خدا شیطان بعفو و کرمش سخت مغرورتان نگرداند». در باره این ترجمه باید گفت:

۱- «رَبُّكُمْ» به «خدا» ترجمه شده، در حالی که «رَبِّ» به معنای «صاحب» و «صاحب اختیار» است و در فارسی به «پروردگار» ترجمه می‌شود؛ همچنین، کتب لغت (قرشی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۴۳؛ مهیا، بی تا: ۴۱۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۳۹۹؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۶) و تفاسیر (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۹۴-۹۵) نیز «رَبِّ» را به معنای «پروراندن»، «تربیت کردن»، «مالک» و «صاحب» و نظایر آن معنا کرده‌اند.

۲- ضمیر «كُمْ» در «رَبُّكُمْ» ترجمه نشده است.

۳- عبارت «لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا» به «نه هیچ پدری را بجای فرزند و نه هیچ فرزندی بجای پدر پاداش و کیفر کنند» ترجمه شده، در حالی که معنای درست آن چنین است: «هیچ پدری به داد فرزندش نرسد، و هیچ فرزندی فریادرس پدرش نباشد».

۴- عبارت «وَلَا يُغْنِيكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُوبُ» به «و از عقاب خدا شیطان بغض و کرمش سخت مغرورتان نگرداند» ترجمه شده که مقداری نامفهوم و مغلق است. ضمن این که «لَا يُغْنِيكُمْ» به «سخت مغرورتان نگرداند» ترجمه شده و عبارت «بغض و کرمش» نیز اضافه تفسیری است. ترجمه درست آن می‌شود: «و [شیطان] فریبکار شما را نسبت به خداوند فریفته نگرداند».

ترجمه صحیح این عبارت چنین است: «ای جمیع مردمان بترسید از عقوبت پروردگار خود و بترسید از آن روزی که قضا نکند و رو بگرداند پدر از پسر خود چیزی را یعنی هیچ نفعی با او نرساند و دفع عذاب او نکند و نه فرزند از او قضا کننده یعنی نفع رساننده و باز دارنده باشد از والد خود چیزی را از ثواب و عذاب... و باید که مغرور نسازد شما را بغض و کرم خدا شیطان فریبنده» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۲۲۲-۲۲۱)، «ای مردمان بترسید و پرهیزید از خداوند شما و بترسید از روزی که در نگذارد پدر از فرزند خویش، و نه فرزند اندر گذارد از پدر چیزی... و بمفریباندا شما را به خدای دیو فریبنده» (ابوالفتوح، ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۲۹۵)، «ای مردم از پروردگارتان پروا کنید و از روزی بترسید که هیچ پدری به داد فرزندش نرسد، و هیچ فرزندی فریادرس پدرش نباشد؛... و [شیطان] فریبکار شما

را نسبت به خداوند فریفته نگرداند» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۱۴).

– «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» (صافات/۱۶۰): «جز بندگان پاک با اخلاص». در این ترجمه لفظ جلاله «الله» ترجمه نشده است. همین عبارت در چند جای این سوره آمده است که به صورتهای مختلف ترجمه شده است: «جز بندگان پاک با اخلاص خدا» (صافات/۷۴) و «جز بندگان با اخلاص خدا» (صافات/۱۲۸) که نوعی نشان از عدم وحدت اصطلاحات و تعابیر دارد.

ترجمه صحیح این عبارت چنین است: «مگر بندگان اخلاص یافته خداوند» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۵۲)، «مگر بندگان خالص کرده خدا» (دهلوی، ۱۴۱۷: ۱۰۰۹).

۲-۶- نقص ویرایش

علی رغم ویرایش هایی که ظاهراً بر ترجمه مرحوم الهی قمشه ای صورت گرفته؛ ویراسته نیست. به نمونه های زیر توجه شود.

– «أُولَئِكَ يَهْدِي لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ» (سجده/۲۶): «آیا آن طوایف و قبایلی را که ما پیش از این مردم کنونی هلاک کردیم و اینان اینک در دیارشان بجای آنها رفت و آمد می کنند، هلاک آنها موجب هدایت و عبرت اینان نگردید؟ البته در این هلاک پیشینیان، آیات پند خلق است؛ آیا باز هم سخن حق نمی شوند؟». در باره این ترجمه باید گفت:

۱- در این آیه اضافات تفسیری زیادی وجود دارد که اگر مرحوم قمشه ای آنها را داخل پرانتز می گذاشتند، بهتر بود، مانند: «طوایف و قبایلی»، «مردم کنونی»، «بجای آنها رفت و آمد می کنند»، «هلاک آنها موجب هدایت و عبرت اینان نگردید؟»، «در این هلاک پیشینیان» و «باز هم سخن حق». اگر به جای «طوایف و قبایلی» کلمه «نسلها» را قرار می دادند نیکوتر بود.

۲- در آخر ترجمه این آیه، اشتباه چاپی و نگارشی وجود دارد که متأسفانه در موارد بسیاری از ترجمه ایشان وجود دارد که از حد شمار بیرون است و آن

«نمی‌شنوند» است که صورت درست آن با توجه به فحوای کلام «نمی‌شنوند» است.

ترجمه صحیح این عبارت چنین است: «آیا برای آنان روشن نگردیده که چه بسیار نسلها را پیش از آنها نابود گردانیدیم [که اینان] در سراهایشان راه می‌روند؟ قطعاً در این [امر] عبرت‌هاست، مگر نمی‌شنوند؟» (فولادوند، ۱۳۸۴: ۴۱۷)، «آیا برای هدایت آنها همین کافی نیست که افراد زیادی را که در قرن پیش از آنان زندگی داشتند هلاک کردیم؟! اینها در مساکن (ویران شده) آنان راه می‌روند در این آیاتی است (از قدرت خداوند و مجازات دردناک مجرمان) آیا نمی‌شنوند؟! [ایشان «قرون» را که در سراسر قرآن به معنی «نسلها و گروهها» است، به «قرن» مصطلح ما در فارسی که معادل یکصد سال است تصور کرده‌اند که غلط است] (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۱۷)، «آیا برای ایشان روشن نشده است که پیش از آنان چه بسیار نسلهایی را نابود کردیم که [اینان] بر خانه و کاشانه‌هایشان می‌گذرند؛ بیگمان در این مایه‌های عبرت است، آیا [به گوش دل] نمی‌شنوند؟» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۱۷).

– «وَقَدْ كَفَرُوا بِهٖ مِنْ قَبْلُ وَ يَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ» (سبأ/۵۳): «در صورتی که آنها به رسول حق که از مقام او بسیار دور است نسبت می‌دادند». در نسخه دیگری چنین آمده است: «و قبل از این به او (رسول) کفر ورزند و از مکان دور به جهان غیب رمی می‌کنند».

در باره این ترجمه باید گفت: ترجمه اول به کلی غلط و نادرست است؛ زیرا «و يَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ» (و از دور دستها، تیری در تاریکی می‌اندازند) به «که از مقام او بسیار دور است نسبت می‌دادند» ترجمه شده است. ترجمه دوم عبارت «و يَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ» که تعبیری شناخته شده نزد عرب‌زبانان است؛ تحت اللفظی و غلط ترجمه شده است. ترجمه صحیح این عبارت، چنین است: «و ایشان کافر بودند پیش از این به آن. یعنی محمد را قذف می‌کنند به ظنهایی که دور است از او» (ابوالفتوح، ۱۴۰۸، ج ۱۶: ۸۷)، «و پیشتر هم به آن انکار

ورزیده بودند، و از دور دستها، تیری در تاریکی می اندازند» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۳۴).

۲-۷- **اجمال ها و تفصیل ها:** مترجم در موارد بسیاری شرح لازم نبوده و شرح داده شده و در موارد بسیاری از توضیح لازم صرف نظر گردیده است از جمله:

«...إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا» (احزاب/۹): «...وقتی که لشکر بسیاری از کافران بر علیه شما جمع شدند پس ما به مدد و یاری شما بادی تند و سپاهش [سپاهی] بسیار (از فرشتگان) که به چشم نمی دیدید، فرستادیم و خدا، خود، به اعمال شما آگاه است». در خصوص این ترجمه باید گفت:

۱- عبارات «بسیاری از کافران»، «ما به مدد و یاری شما»، «به چشم» و «و خدا خود به اعمال شما آگاه است» از جمله اضافات و ترجمه تفسیری هستند.
 ۲- «جاءتکم» (به سوی شما آمدند) به غلط، «بر علیه شما جمع شدند» ترجمه شده است.

۳- «عليهم» (بر آنان) اصلاً ترجمه نشده است.

۴- «بما تعملون» (به آنچه می کنید) به اشتباه، «به اعمال شما» معنا شده است.

۵- «بصیراً» (بینا) به غلط، «آگاه» (علیماً) ترجمه شده است.

۶- عبارت «سپاهش» که باید «سپاهی» باشد و چه بسا، اشتباه چاپی است.

ترجمه صحیح این عبارت، چنین است: «...در وقتی که آمدند بشما لشگرها پس فرستادیم بر ایشان باد و لشگرها که ندید شما ایشان را و هست خدای آنچه میکنید بینا...» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۲۲۵)، «...چون آمد به شما لشکرها پس بفرستادیم ما بر ایشان بادی و لشکرهایی که نمی دیدید شما آن را، و هست خدای بدانچه می کنید شما بینا» (ابوالفتوح، ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۳۳۷)؛ «...آنگاه که سپاهانی بر شما تاختند، سپس، بر آنان تند بادی فرستادیم و سپاهانی که آنها را نمی دیدید و خداوند به آنچه می کنید بیناست» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۱۹).

– «... وَ مَا كُنَّا مُنْزِلِينَ» (یس/۲۸): «...هیچ این (بر ملتی) نکرده ایم (و نخواهیم کرد)». مترجم، این بخش از آیه را به صورت تفسیری معنا کرده و مستقیماً ترجمه نموده است. ترجمه صحیح آن، چنین است: «...و نیستیم ما فرو فرستنده» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۴۳۹)، «...و [پیش از این هم] فرو فرستنده نبودیم» (فولادوند، ۱۳۸۴: ۴۴۲)، «...و نبودیم فرستنده (لشکر چه کفار بی مقدارتر از آنند)» (سراج، بی تا: ۴۴۲)، «...و ما فرو فرستنده [آن] نبودیم» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۴۲).

– «فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدَأُ الْمَلَكُوتَ كُلَّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس/۸۳): «پس منزّه و پاک است خدائی که ملک و ملکوت هر موجود بدست قدرت او و بازگشت شما همه خلایق بسوی اوست». در خصوص این ترجمه باید گفت:

۱- عبارات «خدائی»، «ملک»، «موجود» و «قدرت همه خلایق» اضافات تفسیری هستند و باید داخل پرانتز جای می گرفتند.

۲- اشکال اصلی در «وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (و به سوی او بازگردانده می شوید) است که ایشان، به اشتباه، «و بازگشت شما همه خلایق بسوی اوست» ترجمه کرده اند؛ زیرا «تُرْجَعُونَ» جمله فعلیه و مجهول است که آقای قمشهای به صورت اسمیه ترجمه کرده اند.

ترجمه صحیح آن، چنین است: «پس منزّه و پاکست آن کسی که بدست قدرت اوست پادشاهی همه چیزها و بسوی او بازگردیده خواهید شد» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۴۵۷)، «پس منزّه است کسی که ملکوت هر چیز به دست اوست و به سوی او بازگردانده می شوید» (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۴۴۵).

۲-۸- **عدم ثبات وحدت در معادلها:** یکی از اصول ترجمه خوب آن است که در شرایط مساوی و عدم دخالت عوامل دیگر، برای هر یک از کلمات یکسان (در اینجا کلمات قرآنی)، معادل فارسی واحدی انتخاب شود؛ همچنان که اغلب مترجمانی که در دو دهه اخیر، قرآن کریم را به فارسی ترجمه کرده اند؛ اما متأسفانه در همه ترجمه الهی قمشهای از قرآن کریم این اصل رعایت نشده است. به طور مثال، به این موارد از ترجمه ایشان توجه کنید:

– «وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ... فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ» (عنکبوت/۶۱): «و اگر سؤال کنی... پس چرا دروغ می‌بافند». در باره این ترجمه باید گفت:

۱- ضمیر متصل «هُم» در «سَأَلْتَهُمْ» (از آنان پرسی) ترجمه نشده است، آیه ۶۳ این سوره نیز به همین نحو ترجمه شده است. ترجمه درست آن «و اگر از ایشان پرسی...» است.

۲- «يُؤْفَكُونَ» (باز گردانیده می‌شوند) مجهول است که به صورت معلوم (دروغ می‌بافند) ترجمه شده است.

۳- «فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ» در آیات زیر از جمله آیه مورد بحث به صورت مختلف ترجمه شده است: «...أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (مائده/۷۵) «...آنان چگونه به خدا دروغ می‌بندند»، «...فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ» (انعام/۹۵) «...پس کجا می‌روید»، «...أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (توبه/۳۰) «...چرا آنها باز بخدا نسبت دروغ بستند» و نیز: (یونس/۳۴)، (عنکبوت/۶۱)، (روم/۵۵)، (فاطر/۳)، (زخرف/۸۷)، (منافقون/۴).

کتب لغت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۴۱۶) و مفسرین (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۴۶۲) «إفك» را به معنای «عدول کردن»، «روی گرداندن» و «منصرف شدن از حق» دانسته‌اند.

ترجمه صحیح این عبارت، چنین است: «و اگر پرسی مراهل مکه را... پس بکجا برگردانیده میشوند» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۱۵۲)، «...پس چگونه [از حق] باز گردانیده می‌شوند؟» (فولادوند، ۱۳۸۴: ۴۰۳)، «...چگونه گردانیده می‌شوند از راه؟» (نسفی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۷۶۰)، «...پس از چه جهت گردانیده میشوند از راه توحید» (دهلوی، ۱۴۱۷: ۸۹۲).

– «وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ» (سبأ/۵): «آنان که در محو و نابود ساختن آیات ما سعی و کوشش کردند تا مگر (رسول) ما را ناتوان کنند بر آنها عذاب سخت دردناک خواهد بود». در باره این ترجمه باید گفت:

«مُعْجِز» از مصدر اعجاز، ریشه عجز و به معنای عاجز کردن، غلبه جستن، پیشی گرفتن، گریزانیدن، به ستوه آوردن می‌باشد و در قرآن بارها به کار رفته

است، مانند: (توبه/۳ و ۲)؛ (یونس/۵۳)؛ (هود/۲۰ و ۳۲)؛ (نحل/۴۶)؛ (نور/۵۷). بعضی از مترجمان «**مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ**» را به صورت «**گریزی ندارید**» یا «**نتوانید گریخت**» ترجمه کرده‌اند (خواجه‌ی، آیتی، ارفع، الهی قمشهای، بروجردی، پاینده، پورجوادی و...). از همین ریشه و شبیه به «**مُعْجِزِينَ**» صیغه «**مُعْجِزِينَ**» هم در قرآن به کار رفته است، مانند: (حج/۵۱)؛ (سبأ/۵ و ۳۸)؛ این کلمه از مصدر مُعْجِزَه به معنای پیشی گیران یا پیشی کنندگان است؛ اما در ترجمه الهی قمشهای چنین وحدت معادل‌ها مشاهده نمی‌شود؛ همچنان که در آیات ذیل مشاهده می‌شود:

«...وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ...» (توبه/۲): «...و بدانید که شما بر قدرت خدا غالب نخواهید شد...»، «...فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ...» (توبه/۳): «...بدانید که شما بر قدرت خدا غالب نیاید...»، «...وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» (یونس/۵۳): «...و شما از آن هیچ راه فراری ندارید» و نیز (هود/۲۰ و ۳۳)، (نحل/۴۶)، (نور/۵۷)، (حج/۵۱)، (سبأ/۳۸)، (زمر/۵۱)، (شوری/۳۱)، (احقاف/۳۲).

مترجم «**مُعْجِزِينَ**» را سه بار «**غالب نخواهید شد**»، سه بار «**مَقَر و راه فراری ندارید**»، دو بار «**معجز و قدرتی**»، و دو بار «**عاجز کننده خداوند**» ترجمه کردند و در (حج/۵۱)، «**مُعْجِزِينَ**» را ترجمه نکرده‌اند، و در (سبأ/۳۸)، «**تاما را زبون و مغلوب خود کنند**» ترجمه کرده‌اند و در (سبأ/۵)، «**مُعْجِزِينَ**» را «**محو و نابود ساختن**» ترجمه نموده‌اند که اشتباه است.

ترجمه صحیح این عبارت، چنین است: «و آنان که سعی کنند در آیات ما عاجز کننده ایشان را عذاب‌ی باشد از عذاب دردناک» (ابوالفتوح، ۱۴۰۸، ج ۱۶: ۳۲)، «و آنان که بشتافتند در آیت‌های ما در حالتی که تقدیر کنندگان عجز ما بودند آن گروه مر ایشان را است عذاب از بدی عذاب الم رساننده» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۳۴۶)، «و کسانی که در [رد و انکار] آیات ما مقابله کنان [و بی‌حاصل] می‌کوشند، اینانند که عذاب‌ی از عقوبتی دردناک در انتظار آنان است» (خرم‌شاهی، ۱۳۸۱: ۴۲۸)، «و کسانی که در [ابطال] آیات ما کوشش می‌ورزند که ما را درمانده کنند، برایشان عذاب‌ی از بلایی دردناک باشد» (فولادوند، ۱۳۸۴: ۴۲۸).

۳- نتیجه گیری:

شادروان الهی قمشه‌ای، در تأسیس شیوه ترجمه امروزی و راحت و روان قرآن کریم (به نثر معیار و معاصر و روز) سهمی فراموش نشدنی دارد. اگر آن بزرگوار افزوده‌های تفسیری خود را همواره در درون پراتنز یا قلاب می‌آورد، ارزش کارش دو چندان، و بلکه بیشتر می‌شد. این کار، هم از بسیاری اشتباهات جلوگیری می‌کرد، و هم کار ویرایش این ترجمه را تسهیل می‌کرد. این نتیجه گیری با دیدگاه بعضی از صاحب نظران همخوانی دارد:

در مجموع این ترجمه، ترجمه‌ای خوشخوان، تفسیرآمیز و آزاد است (در حدی که در عرف زبان انگلیسی *paraphrase* = نقل به معنا، یا *free translation* = ترجمه آزاد، می‌گویند) (باطنی، ۱۳۸۰، ذیل واژه‌های مربوطه). این ترجمه ارزش تاریخی و تأثیر روانشناختی‌اش بیش از ارزش علمی و بالفعل و آکادمیک آن بوده است.

ریافت کلی شادروان قمشه‌ای، به صرافت طبع و فطرت مستقیمش به ترجمه قرآن درست و علمی بوده است؛ اما در مفردات و ترکیبات و مسائل فنی ترجمه کمبودهایی داشته است. کار او را با رسالت تاریخی - فرهنگی نیما یوشیج (علی اسفندیاری) پدر شعر نوی فارسی می‌توان مقایسه کرد که نوآوری سنجیده‌ای به میان آورد، و لو آن که خود نمونه درخشان یا مهمی از شعر نو عرضه نکرد (خرمشاهی، ۱۳۷۹: ۲۱).

ضرورت دارد ترجمه‌ای دقیق، فنی و آکادمیک، بر اساس اصول و مبانی علمی ترجمه و با استفاده از شیوه‌های بدیع رایج، به بهترین وجه، از قرآن کریم به عمل آید و سپس بر اساس همان ترجمه و با همان شیوه، ترجمه قرآن به زبانهای دیگر انجام گیرد و پیداست که این کار، مستلزم چند سال وقت گذاری گروهی از مفسران و مترجمان آگاه به دو زبان مبدأ و مقصد است.

باید ترجمه‌ای با چنان اعتبار خدشه‌ناپذیری فراهم ساخت که هیچ کس از آن، به ترجمه دیگری روی نیاورد و وقتی دانشجو، استاد یا نویسنده‌ای می‌خواهد ترجمه آیه‌ای را در نوشته خویش بیاورد با اطمینان خاطر از آن نقل کند و

ضرورت این کار وقتی روشن می‌شود که مروری به ترجمه‌های معروف و در دسترس داشته باشیم و ببینیم در آنها چه مایه خطاهای بزرگ لفظی، و معنوی و حتی عقیدتی وجود دارد.

کتابنامه:

- ۱- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲- آیتی، عبدالمحمد، ۱۳۸۶، *ترجمه فارسی قرآن مجید*، چاپ اول، تهران: سروش.
- ۳- ابن جزی، غرناطی محمد بن احمد، ۱۴۱۶ق، *کتاب التسهیل لعلوم التنزیل*، تحقیق دکتر عبدالله خالدی، چاپ اول، بیروت: دارالارقم بن ابی الارقم.
- ۴- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ق، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق عبدالرزاق المهدی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العربی.
- ۵- ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم، بی تا، *تخریب القرآن*، بی جا.
- ۶- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- ۷- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۸- ابو عبیده، معمر بن مثنی، ۱۳۸۱ق، *مجاز القرآن*، تحقیق محمد فؤاد سزگین، قاهره: مکتبه الخانجی.
- ۹- استاد ولی، حسین، ۱۳۷۴، *گزارشی از ویرایش جدید و کامل ترجمه شادروان مهدی الاهی قمشهای*، بینات (فصلنامه)، شماره ۸.

- ۱۰- افرام البستانی، فؤاد، ۱۳۷۸، *منجد الطلاب (فرهنگ جدید عربی - فارسی)*، مترجم محمد بندر بیگی، چاپ اول، تهران: انتشارات حر.
- ۱۱- اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، *البحر المحيط فی التفسیر*، تحقیق صدیقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر.
- ۱۲- انیس، دکتر ابراهیم و همکاران، ۱۳۷۸، *المعجم الوسیط*، چاپ هشتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۳- بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، ۱۴۱۵ق، *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، تصحیح محمد علی شاهین، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۴- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ق، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، تحقیق عبدالرزاق المهدی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۵- بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق عبدالله محمود شحاته، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث.
- ۱۶- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، *تفسیر أنوار التنزیل و اسرار التأویل*، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۷- پاینده، ابوالقاسم، بی تا، *ترجمه فارسی قرآن*، بی جا.
- ۱۸- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۹- ثقفی تهرانی، محمد، ۱۳۹۸ق، *تفسیر روان جاوید*، چاپ سوم، تهران، انتشارات برهان.
- ۲۰- خرمشاهی، بهاء الدین، ۱۳۷۶، *قرآن پژوهی (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی)*، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناهید.
- ۲۱- _____، ۱۳۷۹، *ترجمه شادروان مهدی (محبی الدین) الهی قمشه ای*، ترجمان وحی (دوفصلنامه)، شماره ۷.
- ۲۲- _____، ۱۳۸۱، *قرآن کریم، همراه با ترجمه فارسی، توضیحات و واژه نامه*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات نیلوفر- جامی.

- ۲۳۔ خواجوی، محمد، ۱۴۱۰ق، ترجمہ فارسی قرآن، چاپ اول، تہران: انتشارات مولیٰ.
- ۲۴۔ دخیل، علی بن محمد علی، ۱۴۲۲ق، الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، چاپ دوم، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- ۲۵۔ دہلوی، شاہ ولی اللہ، ۱۴۱۷ق، ترجمہ فارسی قرآن دہلوی، تحقیق عبدالغفور عبدالحق بلوج و شیخ محمد علی، چاپ اول، مدینہ منورہ: مجمع ملک فہد للطباعة المصحف الشریف.
- ۲۶۔ راغب اصفہانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، دمشق - بیروت: دارالعلم الدار الشامیہ.
- ۲۷۔ رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد، ۱۳۷۱، کشف الاسرار و عداۃ الابرار، تحقیق علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تہران: امیرکبیر.
- ۲۸۔ رهنما، زین العابدین، ۱۳۴۶، ترجمہ فارسی قرآن، تہران: کیہان.
- ۲۹۔ زبیدی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ۳۰۔ زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ۳۱۔ سراج، رضا، بی تا، ترجمہ فارسی قرآن کریم، تہران: شرکت سهامی انتشار.
- ۳۲۔ سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، ۱۳۸۰، تفسیر سورآبادی، تحقیق علی اکبر سعیدی سیرجانی، چاپ اول، تہران: فرهنگ نشر نو.
- ۳۳۔ سید قطب، ابراہیم حسین شاذلی، ۱۴۱۲ق، فی ظلال القرآن، چاپ ہفدہم، بیروت - قاہرہ: دارالشروق.
- ۳۴۔ سید کریمی حسینی، سید عباس، ۱۳۸۲، تفسیر علیین، چاپ اول، قم: انتشارات اسوہ .
- ۳۵۔ شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ق، فتح القدیر، چاپ اول، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر - دارالکلم الطیب.

- ۳۶- صافی، محمود بن عبدالرحیم، ۱۴۱۸ق، *الجدول فی اعراب القرآن*، چاپ چهارم، دمشق - بیروت: دارالرشید مؤسسة الایمان.
- ۳۷- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۳۸- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، با مقدمه محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۳۹- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه.
- ۴۰- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- ۴۱- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، با مقدمه شیخ آقا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۴۲- عاملی، علی بن حسین، ۱۴۱۳ق، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، تحقیق شیخ مالک محمودی، چاپ اول، قم: دارالقرآن الکریم.
- ۴۳- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *تفسیر مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۴۴- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *العین*، چاپ دوم، قم: هجرت.
- ۴۵- فولادوند، محمد مهدی، ۱۳۸۴، *ترجمه فارسی قرآن مجید*، تحقیق، بررسی و ویرایش محمد رضا انصاری محلاتی و همکاران، چاپ پنجم، قم: دارالقرآن الکریم «دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی».
- ۴۶- فیروزآبادی، بی تا، *القاموس المحیط*، بی جا.
- ۴۷- قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۴۱۸ق، *محاسن التأویل*، تحقیق محمد باسل عیون السود، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۴۸- قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، *تفسیر نور*، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.

- ۴۹- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۸۱، قاموس قرآن، چاپ نهم، تهران: دارالکتب الاسلامیہ.
- ۵۰- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، الجامع لاحکام القرآن، چاپ اول، تهران: ناصر خسرو.
- ۵۱- کاشانی، ملا فتح اللہ، ۱۳۳۶، تفسیر منہج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
- ۵۲- کاویانپور، احمد، ۱۳۷۸، ترجمہ فارسی قرآن کریم، چاپ سوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
- ۵۳- مجتبوی، سید جلال الدین، ۱۳۷۱، ترجمہ فارسی قرآن کریم، چاپ اول، تهران: حکمت.
- ۵۴- محلی جلال الدین، جلال الدین سیوطی، ۱۴۱۶ق، تفسیر جلالین، چاپ اول، بیروت: مؤسسۃ النور للمطبوعات.
- ۵۵- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳، ترجمہ فارسی قرآن، چاپ دوم، قم: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- ۵۶- -----، ۱۳۷۴، تفسیر نمونہ، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیہ.
- ۵۷- مہیا، رضا، بی تا، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، بی جا.
- ۵۸- نخجوانی، نعمت اللہ بن محمود، ۱۹۹۹م، الفواتح الالہیہ و المفاتح الغیبیہ، چاپ اول، مصر: دار رکابی للنشر.
- ۵۹- نسفی، ابو حفص نجم الدین محمد، ۱۳۶۷ تفسیر نسفی، تحقیق عزیز اللہ جوینی، چاپ سوم، تهران: سروش.
- ۶۰- نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، ۱۴۱۵ق، ایجاز البیان عن معانی القرآن، تحقیق حنیف بن حسن القاسمی، چاپ اول، بیروت: دارالغرب الاسلامی.